

نودینی در یهودیت

رضا گندمی

اشاره

نودینی یا تغییر آیین (conversion) کمابیش در ادیان مختلف وجود داشته و دارد. متدینان به یک دین به دلایل متعددی از دین خود روی برتافته، به سایر ادیان روی می‌آورند. این پدیده بیشتر معلول فشارهای بیرونی، مطامع دنیوی و جاه‌طلبی است و در پاره‌ای موارد، در پی آگاهی از کاستی‌ها و نارسایی آموزه‌ها و تعالیم دین خودی و عدم ارائه راه برون‌رفت از مشکلات و نیز پاسخگو نبودن دین قبلی به دغدغه‌ها با طیب خاطر صورت می‌گیرد. دانشمندان علوم رفتاری این موضوع را با کنجکاوی تحسین‌برانگیزی مطرح و زوایای پنهان آن را آشکار ساخته‌اند. اما با توجه به این‌که در این نوشتار بررسی موضوع نودینی از منظر یهودیت مطرح نظر است، تنها به اشاره‌ای کوتاه بسنده می‌شود. در این مقاله، مطالب ذیل مطرح شده است: معنای نودینی، نودینی از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، جهان‌شمولی و همه‌نگری یهودیت (چه آنکه تنها در صورتی می‌توان از نودینی سخن گفت که یهودیت دین قومی تلقی نشود)، تبشیری بودن یهودیت، کاربرد و معانی نودینی در کتاب مقدس عبری، نودینی در دوره خاخامی، نودینی در عصر هلنی، دیدگاه فلاسفه یهودی درباره نودینی، ملاک‌های یهودی بودن، جایگاه تازه یهودیان، فرآیند تغییر آیین یا نودینی در یهودیت.

نودینی در یهودیت

شواهد تاریخی بیانگر این واقعیت است که در طول تاریخ، برخی از پیروان ادیان مختلف به دلایلی که در اینجا مجال ذکر آنها نیست، از کیش خود سربرتافته، به سایر ادیان گرویده‌اند. بدون تردید، چنین رویدادی به ندرت اتفاق افتاده است و تازه در همین موارد نادر، به ویژه در جاهایی که تغییر آیین به صورت گروهی صورت گرفته است، بیشتر عوامل بیرونی دخالت داشته‌اند؛ چه آن‌که غالب پیروان ادیان به رغم آگاهی از کاستی‌ها و ضعف‌های آیین و سنت خویش و نیز نقاط قوت سایر ادیان، مایل نیستند از سنتی که در آن نشو و نما یافته‌اند فاصله گرفته، سودای ادیان دیگر را در سر بیورانند. به عبارت دیگر، حتی اگر آنان در عمل پایبند آیین و سنت خود نباشند، در ظاهر مایلند خود را به آن وفادار نشان دهند.

جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و نیز عالمان الهیات هر یک از منظری خاص به این موضوع نگریده‌اند، و مقالات و کتاب‌های زیادی ذیل همین عنوان نوشته‌اند و به خوبی علل و دلایل نودینی را به بحث گذاشته‌اند. اما آنچه در اینجا مطمع نظر ماست بررسی نودینی در یهودیت است نه به طور کلی؛ از این‌رو، در ابتدای بحث به اختصار معنای نودینی و نیز دیدگاه دانشمندان علوم رفتاری را در این خصوص بررسی می‌کنیم.

معنای نودینی^۱

واژه "conversion" از ریشه لاتینی "convertere" به معنای تغییر جهت‌گیری یا جهت‌یابی دوباره معنوی است. معادل این واژه در زبان‌های یونانی و عبری نیز به معنای حرکت و تغییر است. به عبارت دیگر، این واژه و معادل‌های یونانی و عبری آن هر سه به طور

۱. در زبان انگلیسی برای شخصی که از دینی دیگر به یهودیت می‌گردد، واژه "Proselyte" و در مورد یهودی‌ای که به دینی دیگر گرویده کلمه "Convert" را به کار می‌برند. در زبان عبری نیز واژه‌های مختلفی برای بیان مفهوم نودینی به کار رفته است: واژه‌گر معادل واژه انگلیسی "Proselyte" و کلمه «مشوماد» (meshumad) به معنای آسیب رساندن به چیزی که قابل جبران نباشد، معادل واژه "Convert" برای نوآیین به کار می‌رود. واژه "Proselyte" بر اختیاری بودن نودینی و تغییر آیین دلالت دارد.
برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

مستقیم به حرکت یا تغییر فیزیکی یا مادی اشاره دارند. با این وصف، به اعتقاد تامس فین^۱ به طور مستقیم به تغییر روح یا ذهن خصوصاً تغییر عقیده یا شیوه زندگی اشاره دارند.^۲ در کتاب مقدس عبری، دو واژه برای نودین بکار رفته است. واژه گِرتْشاو (gertoshab) و واژه گِرْصِدِک (gerzedek). واژه نخست به ساکن یا مقیمی اطلاق می شود که تنها از بت پرستی روی گردانده ولی آیین یهود را نپذیرفته است. واژه دوم در مورد افرادی به کار می رود که از سر اعتقاد به یهودیت گرویده اند و به سرزمین اسرائیل به قصد ماندن آمده اند، نه به قصد تفرج و سیاحت.^۳

در این جا، مناسب است گونه شناسی مختصری از واژه های وابسته و مرتبط با نودینی ارائه شود. رویگردانی از یک سنت دینی بزرگ و روی آوردن به سنت دینی بزرگ دیگر را تغییر سنت^۴ می گویند. با ظهور مسیحیت و اسلام، این نوع نودینی رواج یافت. در این نوع نودینی، شمار زیادی از افراد تغییر آیین می دهند. حرکت از یک جهان بینی، نظام مناسک، جهان نمادین و طرز زندگی به دیگری فرآیند پیچیده ای است که غالباً در فضای تعارض میان فرهنگی اتفاق می افتد. در یک سنت دینی بزرگ، فرقه ها و گروه های بی شماری وجود دارند. گرایش یک فرد از یک فرقه به فرقه دیگر را تحول و تغییر سازمانی و نهادی^۵ می نامند. تغییر از کلیسای باپتیست به کلیسای پرسبیتی در پروتستانیزم امریکایی نمونه ای از این نوع تغییر است. تغییر و تحول فرد یا گروه از عدم التزام و تعهد به یک آیین و دین به مشارکت با یک نهاد یا جامعه دینی را وابستگی^۶ می نامند. بسیاری از کسانی که به نهضت های دینی جدید گرایش پیدا می کنند، پیشینه دینی ندارند. التزام و تعهد مجدد شخص را به دینی که قبلاً به طور رسمی یا غیر رسمی به آن وابستگی داشته است تشدید وابستگی^۷ می نامند. این نوع تغییر هنگامی رخ می دهد که اعضای رسمی یک نهاد دینی باورها و تعهد خود را در طرز زندگی خود دخالت می دهند یا هنگامی که تعهد و التزام مردم از طریق تجربه دینی عمیق یا

1 . Thomas Finn

2 . Jacob Neusner, ..., *The Encyclopaedia of Judaism*, P.113

3 . Reuben Alcalay, *The Complete Hebrew - English Dictionary*, Vol 1, P.379

4 . Tradition

5 . Institutional transition

6 . Affiliation

7 . Intensification

بصیرت‌های جدید ژرفا پیدا می‌کند و تقویت می‌گردد. واژه ارتداد^۱ و رفض^۲ به ترک یک سنت دینی یا باورهای آن از سوی اعضای قبلی اطلاق می‌شود. این تغییر لزوماً به معنای پذیرش یک دیدگاه دینی جدید نیست، بلکه غالباً به قبول و اتخاذ یک نظام غیردینی از ارزش‌ها اشاره دارد. گونه‌شناسی فوق بر جنبه‌های جامعه‌شناسی فرآیند تغییر و تحول دینی متمرکز شده است.^۳

نودینی از منظر علوم رفتاری (روان‌شناسی و جامعه‌شناسی)

تعریف‌های زیادی از نودینی شده است. در یهودیت و مسیحیت، نودینی به معنای فراخوان و دعوت بنیادی برای ترک شر و بدی و برقراری رابطه با خدا از طریق ایمان است. برخی از دانشمندان علوم انسانی نودینی را به تغییرات بنیادی و غیرمنتظره در باورها، رفتارها و وابستگی‌های مردم تعریف کرده‌اند. نودینی را از دو ساحت می‌توان بررسی کرد: یک بار نودینی از منظر الهیات و دین مشخصی نظیر یهودیت بررسی می‌شود و بار دیگر انواع، فرآیندها و ساختارهای نودینی بدون در نظر گرفتن دیدگاه دینی خاص به بحث گذاشته می‌شود. نودینی فرآیندی پویا و چندبعدی است. برخی آن را بنیادی، ناگهانی و غیرمنتظره می‌دانند و دیگران معتقدند که روندی تدریجی را طی می‌کند و کلی و فراگیر نیست.

به اعتقاد برخی از دانشمندان معاصر، باید بین نودینی و تعهد و التزام فرق گذاشت. از نظر آنان، نودینی و تعهد دو چیز مجزا و مستقل‌اند که در زمان‌های مختلف ممکن است اتفاق بیفتند؛ زیرا یک فرد ممکن است به دین جدیدی بگروید قبل از آنکه به آموزه‌ها و باورهای آن کاملاً ملتزم شود. بنابراین، نودینی اساساً فرآیند و روند تحول درونی است و لازمه آن جایگزین کردن عالم مقال با عالم دیگر است. چنان‌که آلن سیگل می‌گوید: «بعد محوری نودینی تصمیم و عزم بازسازی و تغییر بنیادی است».^۴

نودینی معمولاً بدان سبب روی می‌دهد که نظام باورهای موجود، ناتوان از توجیه موقعیت و شرایط فعلی فرد است، لذا او درصدد تغییر دین خود برمی‌آید. به عبارت دیگر، نودینان چون در دین فعلی خود راه‌حلی برای برون‌رفت از مشکلات نمی‌بینند،

1 . Apostasy

2 . Defection

3 . Mircea Eliade, *The Encyclopedia of Religion*, Vol 4, PP.74-5.

4 . Jacob Neusner, ..., *The Encyclopaedia of Judaism*, P.113.

سراغ سایر ادیان می‌روند تا شاید در آنجا پاسخ خود را بیابند. برای درک بهتر مفهوم نودینی و نیز تنوع و پیچیدگی‌های آن، باید این موضوع را از سه جنبه در نظر گرفت: سنت،^۱ تحول^۲ و تعالی.^۳ اما سنت عبارت است از قالب و بافت اجتماعی - فرهنگی‌ای که نمادها، مناسک، جهان‌بینی‌ها و نهادها را دربرمی‌گیرد. سنت وضعیت فعلی‌ای را که فرد در آن زندگی می‌کند، سروسامان می‌دهد و در ارتباط و تعاطی با گذشته از آن محافظت می‌کند. جامعه‌شناسان جنبه‌های اجتماعی و نهادی سنت‌هایی را که در آنها نودینی اتفاق می‌افتد بررسی می‌کنند. آنان به شرایط اجتماعی زمان نودینی و طرز تأثیر متقابل میان فرد و محیط اجتماعی او، و نیز روابط میان فرد و گروهی که او در بین آنان زندگی می‌کند، توجهی تام دارند. مردم‌شناسان قلمروهای فرهنگی و ایدئولوژیکی سنت را بررسی می‌کنند. آنان فرهنگ را همچون جلوه‌ فعالیت انسانی و نیز نیروی قوی و قدرتمندی می‌دانند که در شکل‌دهی و تجدید حیات افراد، گروه‌ها و جوامع نقش محوری ایفا می‌کند. مردم‌شناسان، نمادها و روش‌های تغییر دین، تأثیر فرهنگی نودینی، موانع یا وسایل نودینی و مراحل بسط و تحول جهت‌یابی دینی جدید را مورد بررسی قرار می‌دهند.

تحول: روش دوم برای فهم نودینی تأمل بر جنبه تحول است. تحول را می‌توان نوعی تغییر دانست که در افکار، احساسات و اعمال مردم نمایان می‌شود. روان‌شناسی رشته‌ای است که تحول را در هر دو جنبه عینی و ذهنی در نفس، خودآگاهی و تجربه مدنظر قرار می‌دهد. ویلیام جیمز در کتاب تنوع تجربه دینی، نودینی را از دیدگاه یک روان‌شناس بررسی کرده است.

بعد از ویلیام جیمز، بیشتر مطالعات روان‌شناسی در باره نودینی بر شیوه و روشی تأکید دارند که در آن قبل از نودینی غالباً تشویش و اضطراب، ناآرامی، تعارض، گناه و مشکلاتی از این دست وجود دارد. نظریه پردازان روان‌شناسی از چشم‌اندازها و دیدگاه‌های مختلفی به مسئله نودینی پرداخته‌اند: روان‌تحلیلی، رفتارگرایی، روان‌شناسی انسانی، اجتماعی و معرفتی. روان‌تحلیلی بر فعالیت‌ها و تحرک‌های عاطفی بیرونی به خصوص جایی که روابط میان والدین و فرزندان را منعکس می‌کنند، متمرکز می‌شوند؛ رفتارگرایان

بر رفتار شخص تأکید دارند و درجهٔ مطابقت و سازگاری آن را با محیط اجتماعی مستقیم، یعنی با پاداش‌ها و مجازات‌ها، ارزیابی می‌کنند. روان‌شناسان انسانی بر طریقی تأکید دارند که در آن نودینی به فرد تشخص و شخصیت بیشتری می‌دهد. آنان بر نتایج مفیدی که از نودینی به دست می‌آید، تأکید می‌کنند. و در نهایت روان‌شناسان معرفتی و اجتماعی تأثیر عوامل عقلانی و فراشخصی را بر افراد و گروه‌ها بررسی می‌کنند.

تعالی: تعالی به قلمرو مقدس و نیز آشنایی با امر مقدس اشاره دارد؛ امری که هدف و منبع نودینی در ادیان است. عالمان الهیات این بعد را به طور مطلق در کل فرآیند تحول و تغییر انسانی، اساسی دانسته‌اند و ابعاد دیگر را فرع آن. رشته‌هایی از تحقیقات دینی که بر مسئله تعالی متمرکز شده‌اند، در انتظارات، تجارب دینی و جهان‌بینی‌های نودینان مستعد تحقیق می‌کنند. دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که نودینی، روند همکاری متقابل و تدریجی است و نتایج و پیامدهایی در جامعه دارد. نودینی تمام ابعاد زندگی نوآیین را متحول می‌سازد.^۱

آنچه گذشت، به اختصار به پاره‌ای از مباحث نودینی به طور عام پرداخت. بدون تردید مطالب زیادی را می‌توان ذیل نودینی مطرح کرد، ولی از آنجا که بحث پیرامون نودینی در آیین یهود است، به همین مقدار بسنده می‌کنیم. نودینی در یهودیت تنها در صورتی مصداق پیدا می‌کند که یهودیت را دینی همه‌نگر و جهان‌شمول بدانیم، و از دیدگاه برگزیدگی فاصله بگیریم؛ زیرا اگر خدای بنی اسرائیل، یهوه، را مختص به ایشان بدانیم و بر اندیشهٔ خدای قومی و نظریهٔ حلول خدا در این قوم مهر تأیید بزنیم، پرداختن به این موضوع نه تنها ضرورتی نخواهد داشت که یک‌سره بیهوده و عبث خواهد بود.

جهان‌شمول و همه‌نگر بودن یهودیت

از دیرباز این مسئله مطرح بوده است که آیا یهودیت دینی همه‌نگر و جهان‌شمول است یا این‌که اختصاص به بنی اسرائیل دارد. زعما و پیشوایان یهودیت هر یک با استناد به پاره‌ای از آیات کتاب مقدس عبری، اعلام موضع نموده و یکی از این دو قول را اختیار کرده‌اند. از یک‌سو، به نظر می‌رسد یهودیت واجد پیامی برای تمام بشریت است و با این‌که پیامبران بنی اسرائیل در ابلاغ این پیام نقش محوری و خطیری را ایفا کرده‌اند، روح

پیام عام و از اعتباری جهانی برخوردار است. از سوی دیگر عهد عتیق حاوی آیاتی است که بر اختصاص داشتن آیین یهود به قوم یهود و بنی اسرائیل تأکید می‌ورزد. و از آنان به عنوان قوم مقدس،^۱ قوم خاص^۲ و قوم برگزیده^۳ یاد می‌کند. اگر در کتاب مقدس عبری نیک بنگریم هر دو عنصر را در کنار هم خواهیم یافت.

ابتدا برای این‌که تصور روشنی از جهان‌شمولی یهودیت به دست دهیم، عهد خدا با نوح به عنوان نیای تمام بشر را مرور می‌کنیم. خداوند به نوح وعده داد تا بلا یابی که قبلاً بر بشر نازل می‌شد، فرود نخواهد فرستاد. در سفر پیدایش آمده است: «اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریت شما... و حتی با حیوانات استوار می‌گردانم...»^۴ بدیهی است چنین عهدی که با تمام بشر بسته شده است یک‌جانبه نیست، بلکه فرزندان نوح نیز می‌بایست دستورهای خداوند را که در هفت قانون نوح تجلی یافته، پایبند باشند و خدا را اطاعت کرده، بت‌پرستی را به‌کناری نهند. بنابراین، نجات تنها از آن قوم برگزیده یا کسانی که از طریق نودینی به یهودیت پیوسته‌اند نیست، بلکه به روی تمام انسان‌ها گشوده خواهد بود، مشروط به آنکه قوانین الهی را به کار بندند و پارسایی پیشه کنند.

در تفسیر سفر پیدایش آمده است خداوند هفت فرمان به فرزندان نوح اعطا کرده است. این قوانین هفت‌گانه که عبارتند از: برپا داشتن دادگاه‌های شرعی، منع کفر، بت‌پرستی، فساد جنسی، آدم‌کشی، دزدی، و نخوردن عضو جدا شده از حیوان زنده. در هیچ جای کتاب مقدس بسان ده فرمان موسی به شماره در نیامده‌اند، بلکه تنها در سفر پیدایش به طور کلی به عهد خدا با نوح اشاره شده است.^۵ خداوند آسمان و زمین را به عنوان شاهد می‌خواند: روح پارسایی متوقف است بر این‌که هر شخص چه رفتار و کرداری انجام دهد، اعم از این‌که یهودی یا غیر یهودی، مرد یا زن، نوکر یا آقا باشد. دروازه‌ها همیشه به روی انسان‌های عادل و پرهیزگار باز است و هر کس بخواهد می‌تواند وارد شود^۶ و همچنان‌که فرمان‌های هفت‌گانه نوح تمام امت‌ها را دربرمی‌گیرد، اعتقاد به آیین حنیف و توحید نیز که ابراهیم داعیه‌دار آن بود تمام انسان‌ها را دربرمی‌گیرد، به گونه‌ای که هر کس به یگانگی خدا شهادت دهد، از فرزندان ابراهیم به

۲. خروج، ۵:۱۹؛ تثنیه، ۱۰:۱۴.

۴. پیدایش، ۸:۹-۱۵.

۱. تثنیه، ۶:۷.

۳. تثنیه، ۱۰:۱۴.

۵. همان.

شمار خواهد رفت. چنان‌که ملاحظه می‌کنید، صرف ایمان به یگانگی خدا کافی است تا انسان در زمرهٔ فرزندان ابراهیم درآید و جمیع امت‌های جهان از او برکت خواهند یافت؛ زیرا او را می‌شناسم که فرزندان و اهل خانهٔ خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ کنند و عدالت و انصاف را بجا آورند تا خداوند آنچه به ابراهیم گفته، به وی برساند.^۱

ابن‌میمون در روزگاری که جنبهٔ قومی و قبیله‌ای یهودیت غالب بود، نوعی جهان‌شمولی تعدیل یافته را ترویج می‌کرد. از نظر او، عهد خدا با نوح که در قالب هفت فرمان تجلی کرده است همگانی و فراگیر است. بنابراین اگر بیگانه‌ای هفت قانون نوح را رعایت کند عادل به شمار خواهد آمد و از جهان آینده بهره‌مند خواهد گشت. ابن‌میمون در ادامه می‌گوید گردن‌نهادن به مفاد عهد خدا با موسی، که بن‌مایهٔ تورات است، اختصاص به قوم بنی‌اسرائیل دارد و سایرین موظف به رعایت آنها نیستند. بنابراین چنان‌چه فردی با طیب خاطر یا از سر اجبار و اکراه به دستوراتی که در تورات آمده گردن نهد، باید از او استقبال کرد.^۲

ابن‌میمون در پاسخ به حسدای هلوی می‌گوید:

اما سؤال شما دربارهٔ ملت‌ها، می‌دانید که خدا به دنبال قلب آدمی است و نیت که امری قلبی است معیار همه چیز است. به همین دلیل، فرزندان ما می‌گویند: انسان‌های باتقوا و پرهیزگار در میان غیریهودی‌ها [کفار و مسیحیان] سهمی در جهان آینده دارند؛ البته مشروط به این‌که آنچه ما دربارهٔ شناخت خدا فراگرفته‌ایم، فراگیرند و نفوس خود را با صفات ارزشمند و پسندیده شرف بخشند. در این صورت، بدون تردید هر که نفس خود را با اصول اخلاقی و حکمت مبتنی بر ایمان به خدا شرافت بخشد، مطمئناً به انسان‌های جهان آینده تعلق خواهد داشت. به همین دلیل فرزندان ما می‌گویند: «حتی یک غیریهودی‌ای را که تورات سرور ما موسی را مطالعه کند می‌توان با کاهن اعظم برابر دانست».^۳

ربی‌ارمیا می‌گوید: ما چگونه بفهمیم که حتی یهودیانی را که به تورات عمل کرده‌اند باید با کاهن اعظم برابر دانست؟ کتاب مقدس می‌گوید: «باید فقط از دستورات و قوانین

۱. پیدایش ۱۸:۱۹-۱۹.

2. Alan Unterman, *Jews*, P.10.

3. Arthur Hertzberg, *Rudaism*, P.35.

من اطاعت کنید و آنها را به جا آورید، چون من خداوند، خدای شما هستم. اگر قوانین مرا اطاعت کنید زنده خواهید ماند.^۱ ارمیا خاطر نشان می شود که خداوند قوانین را به خود منتسب می کند و نه کاهنان یا اسرائیلی ها و جز آن. او می گوید اگر از قوانین و دستورات من اطاعت کنید زنده خواهید ماند. در اشعیا و مزامیر نیز آیاتی وجود دارد که بر ادعای جهان شمولی یهودیت صحه می گذارد. در اشعیا آمده است: «دروازه ها را بگشاید تا قوم عادل و باایمان وارد شوند».^۲ در این جا کتاب مقدس نمی گوید که یهودی ها یا کاهنان وارد شوند، بلکه می گوید انسان های پرهیزگار. در مزامیر نیز شبیه همین مضمون آمده است، آن جا که می گوید: «دروازه های خانه خدا را باز کنید تا وارد شوم و خداوند را پرستش کنم! این دروازه خداوند است؛ فقط نیکوکاران می توانند از آن وارد شوند».^۳

موسای کوزایی، حاخام برجسته فرانسوی، یهودیان را به اصلاح رفتار و کردارشان فرامی خواند. او به یهودیان هشدار می دهد رفتار خویش را اصلاح کنند تا بیگانگان با مشاهده رفتار ناشایست آنان از یهودیت بیزار نشوند. به واقع، رفتار خوب یهودیان می تواند زمینه ورود افراد بیشتری را به کیش یهودی مهیا سازد، چه آنکه فلسفه تبعید و سرگردانی قوم یهود چیزی جز اشاعه فرهنگ توحیدی در میان جوامع الحادی و چندخدایی و نیز پیدا کردن پیروان جدید نبوده است. العازار بن پدات، یکی از حاخام های قرن سوم، نیز به این مطلب تصریح کرده است.^۴ با تأمل در کلمات موسای کوزایی می توان دریافت که هر چند یهودیت در آغاز توسط انبیای بنی اسرائیل مخاطبان خود را در میان قوم یهود و اسباط دوازده گانه می یافت، اما به زودی اقوام و ملل پیرامون ایشان را مخاطب خود ساخت و وعده الهی را برای آنان نیز صلا در داد. بدین ترتیب، می توان به وجه جمع و راه میانه ای برای ادعای جهان شمولی یهودیت از یک سو و ادعای اختصاص داشتن آن به قوم یهود از سوی دیگر دست یازید. برتری و مزیت بنی اسرائیل بر سایر اقوام تنها در این بود که آنان از طرف خداوند برگزیده شوند و رسالت خود را به عنوان منادی و مبشر وعده الهی به همه اقوام جهان به خوبی انجام دهند. در پاراگراف دوم دعای عالیانو (وظیفه ما) نیز آمده است یهودیان برای کمال انسان در پادشاهی خدا وساطت می کنند. در این بخش از دعا، ادعای جهان شمولی یهودیت تقویت، و امید وافر

۲. اشعیا، ۲:۲۶.

۱. لاویان، ۵:۴، ۱۸.

۳. مزامیر، ۲:۱۱۸.

به آمدن ملکوت خدا ابراز شده است و آرزوی جهانی که در آن نوع بشر یک‌دل و یک‌جهت تنها خدای حقیقی را پرستش کنند و جهان تحت قدرت مطلقه او به کمال برسد، مطرح شده است.

موسی مندلسون، از فیلسوفان یهودی قرن هجدهم، نیز همچون موسای کوزابی و اندیشمندان دیگر بر این باور است که یهودیت صرفاً راهی است که خداوند برای یهودیان قرار داده تا در آن گام نهند. بنابراین یهودیت دین تبلیغی و تبشیری نیست. ما به عنوان یهودی وظیفه نداریم دیگران را به یهودیت فراخوانیم، زیرا فعالیت تبشیری با یهودیت بیگانه است. تمام حاخام‌ها در این نکته هم‌داستانند که شریعت موسوی تنها بر یهودیان الزامی است و بس. او می‌گوید خداوند تمام اقوام را دستور داد که قوانین طبیعی و دین پدران نخستین را مراعات کنند. در صورتی که بر طبق دین عقل یا طبیعت زندگی کنند، بیگانگان پارسا خوانده خواهند شد. مندلسون از آمدن کنفوسیوس‌های دیگر استقبال می‌کند و معتقد است اگر چنین رؤیایی به واقعیت پیوندد، بر طبق آموزه‌های دینی خود، آنان را دوست خواهد داشت و به آنان احترام خواهد گذاشت، بی‌آنکه تغییر آیین دهند و به یهودیت گرایش پیدا کنند. چنانکه ملاحظه شد، او نیز بین ادعای جهان‌شمولی یهودیت و اختصاصی بودن آن برای یهودیان به راه‌حل میانه و یا به عبارت دقیق‌تر به نظریه جهان‌شمولی تعدیل یافته رسیده است.^۱

برخی از دانشمندان یهود میان برگزیدگی بنی اسرائیل و عمل آنان به تورات رابطه تنگاتنگی قائلند. به نظر آنان بنی اسرائیل برتری ذاتی بر سایر ملل ندارند تا به خاطر آن شایسته لطف و مرحمت ویژه الهی شوند، بلکه تا زمانی که فرمان‌های تورات را گردن می‌نهند، مقام و منزلت خود را حفظ خواهند کرد و در غیر این صورت جایگاه خود را از دست خواهند داد. از طرفی آنان تورات را از بنی اسرائیل نمی‌دانند، بلکه معتقدند تورات برای تمام بشر آمده است، لذا گفته‌اند: «هر جمله‌ای که توسط خدای قادر مطلق گفته می‌شود، به هفتاد زبان به گوش می‌رسید».^۲ همین مضمون در برشیت ربا نیز آمده است: «موسی تورات را به هفتاد زبان شرح می‌داد». از این جملات و نظایر آن، جهان‌شمولی یهودیت استفاده می‌شود. در باب هجدهم سفر لاویان نیز آیه‌ای وجود

1. Alan Unterman, *Jews*, P.11.

۲. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۸۳.

دارد که بر این مهم دلالت دارد، آنجا که می‌گوید: «پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید، که هر آدمی که آنها را به‌جا آورد، به واسطه آنها زیست خواهد کرد».^۱ در این‌جا تعبیر «هر آدمی» بکار رفته است نه هر کاهن، لایوی یا اسرائیلی که این خود دلیل بر جهان‌شمولی یهودیت است. در تفسیر این آیه آمده است: «اگر یک غیریهودی فرامین تورات را به‌جا آورد، او با کاهن اعظم برابر خواهد بود» حتی قربانی‌هایی که در معبد بیت‌المقدس تقدیم می‌شد برای سلامتی و سعادت نوع بشر بود.^۲

در این‌جا به چند نمونه از آیاتی اشاره می‌کنم که خداوند عناوین عامی نظیر عادلان، نیکوکاران و جز آن را به کار برده است که تمام انسان‌ها را دربرمی‌گیرد. در مزامیر داود آمده است: «این دروازه خداوند است که عادلان و نیکوکاران از آن داخل خواهند شد».^۳ و یا «ای عادلان و نیکوکاران با خداوند شادی نمایید».^۴ در این آیات گفته نشده است کاهنان یا اسرائیلیان، بلکه تمام انسان‌ها مخاطب قرار گرفته‌اند.

در کتاب دوم سموئیل نیز تعبیر قانون آدمیان و نه قانون کاهنان و غیره به کار رفته است. در سفر لاویان بیگانگانی که به فرمان‌های تورات عمل می‌کنند هم‌ردیف یهودیان مادرزاد دانسته و تورات را قانون همه انسان‌ها می‌داند.^۵ در سفر اعداد نیز بر این نکته تأکید شده است، «اگر بیگانه‌ای در میان شما ساکن است و می‌خواهد مراسم عید پسخ را برای خداوند به‌جا آورد، باید از تمامی این دستورات پیروی نماید. این قانون برای همه است».^۶ در اشعیا نیز آمده است که کسانی که آیین یهودیت را از سر صدق و صفا و با خلوص نیت بپذیرند بنده خدا خوانده می‌شوند. «غریبانی که با خداوند مقترن شده، او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته بنده او بشوند».^۷ نیز در کتاب اشعیا نبی کلمه عهد به طور مطلق بکار رفته است. یعنی هم یهودیان و هم تازه‌یهودیان را دربرمی‌گیرد، آنجا که می‌گوید: «همه کسانی که سبت را نگاه داشته آن را بی حرمت نسازند و به عهد من متمسک شوند».^۸ سنت یهودی تأکید بسیار دارد که از تازه‌یهودی استقبال کنید، با محبت زیاد با او برخورد کنید، و هرگز به گونه‌ای با آنان رفتار نکنید که پیش از یهودی شدن با ایشان رفتار می‌کردید.

۲. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۸۳.

۴. همان، ۱۳۳.

۶. اعداد، ۱۴:۹.

۸. همان، ۷:۵۶.

۱. لاویان، ۱۸.

۳. مزامیر، ۲۰:۱۱۸.

۵. لاویان، ۱۶:۲۹؛ ۱۹:۱۰.

۷. اشعیا، ۶:۵۶.

یهودیت به جز دوره کوتاهی که در دوران حکومت پادشاهان دین غالب و حاکم بود، با ملت‌ها و اقوام دیگر ارتباط داشت. سرزمین اسرائیل همیشه چندملیتی یا چندقومی بوده است. از این رو، کتاب مقدس عبری غالباً با رابطه یهودیان و غیریهودیان در این سرزمین سروکار دارد. با این‌که با دشمنان بیگانه باید با نیروی نظامی و قوه قهریه برخورد کرد، از بیگانه صلح‌جو که خود را در غم و شادی اسرائیل شریک می‌داند باید استقبال کرد، باید آنان را مورد محبت قرار داد و از ایشان دفاع کرد. در لاویان آمده است که همان‌گونه با غریبه‌ها رفتار کن که دوست داشتی در غریبی با تو رفتار کنند.^۱ یهودیت نوکیشی را می‌پذیرد و از نوکیشان به گرمی استقبال می‌کند. آنان نزد خدا مقامی بس رفیع دارند که عقل را بدان راه نیست؛ چه آن‌که انسان‌های پرهیزکار و خوب به هر دین و مذهبی که معتقد باشند، با عمل به فرامین دین خود می‌توانند رستگار شوند، ولی آنان به اختیار خود دست به انتخاب می‌زنند و مسئولیت سنگین یهودی شدن را می‌پذیرند و جزئی از قوم ابراهیم می‌گردند. در موارد ذیل بر مشترک بودن پاره‌ای از احکام و قوانین برای یهودیان متوطن در اسرائیل و غریبه‌های تازه یهودی شده تاکید شده است: مراسم عید پسخ،^۲ تعطیلی روز دهم از ماه هفتم،^۳ برخی از احکام طهارت و نجاست،^۴ قربانی و هدایایی که باید تقدیم شود.^۵

چنانکه ملاحظه شد، از کتاب مقدس عبری و نیز سیره علمای یهود، دیدگاه جهان‌شمولی یهودیت مستفاد می‌شود. اما کم نیستند حاخام‌ها و دانشمندانی که با استناد به همین کتاب و برجسته کردن پاره‌ای از آیات بر اختصاص داشتن تورات و نیز شریعت یهود به بنی اسرائیل اصرار می‌ورزند. به عنوان مثال، برخی حاخام‌ها با استناد به این آیه از سفر تثبیه که می‌گوید: «موسی برای ما شریعتی امر فرموده که میراث جماعت یعقوب است»^۶، بیگانگان خاصه بت‌پرستانی را که در پی فراگیری تورات‌اند، مهدورالدم و واجب‌القتل دانسته‌اند: چه آنکه به اعتقاد ایشان تورات و شریعت موسوی ملک طلق بنی اسرائیل است و بس.

موسی به هنگام خروج از مصر خواستار همراهی خدا با وی شد و خداوند بدو

۱. برای آگاهی بیشتر به گنجینه‌ای از تلمود، صص ۶ - ۸۳ مراجعه شود.

۲. خروج، ۱۲: ۹ - ۴۸.

۳. لاویان، ۱۶: ۲۹.

۴. اعداد، ۱۹: ۱۰.

۵. اعداد، ۱۵: ۱۶.

۶. تثبیه، ۳۳: ۴.

گفت: «خودم پیشاپیش تو می‌روم و به تو آرامش می‌بخشم»^۱ به نظر برخی از حاخام‌ها، این همراهی گواهی بر امتیاز موسی و قوم او بر سایر اقوام روی زمین است.^۲ چنان‌که ملاحظه می‌کنید، موسی از خدا خواست با بنی اسرائیل همراه شود، نه اقوام بت‌پرست.^۳ به احتمال قوی، این گونه اظهارات و برداشت‌ها از کتاب مقدس هم زمان با ظهور مسیحیت مطرح شد، زیرا مسیحیان نیز با مطالعه کتاب مقدس ادعا می‌کردند لطف الهی از آن آنان است.

ظاهر برخی از آیات قرآن نیز دلالت بر منطقه‌ای و قومی بودن آیین یهود دارد. در سوره ابراهیم آمده است: «و لقد ارسلنا موسیٰ بآیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله...»^۴ دعوت حضرت عیسی نیز فقط شامل بنی اسرائیل می‌شود، آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «و اذا قال عیسیٰ بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم»^۵ درباره حضرت ابراهیم چنین بحثی مطرح نیست، زیرا دین او حنیف و همگانی است. طبرسی در تفسیر مجمع البیان نیز آن‌جا که می‌گوید خداوند هر پیامبری را به زبان قوم خودش فرستاده است تا برای برقراری ارتباط نیاز به مترجم نداشته باشند، به صراحت بر قومی و منطقه‌ای بودن سایر ادیان به جز دین اسلام تأکید کرده است.^۶ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نظری متفاوت با آنچه تاکنون گفته شد، ابراز داشته است. او معتقد است دعوت موسی و عیسی نیز عام و جهان‌شمول بوده است، زیرا در قرآن آمده است: اذهب الی فرعون انه طغی.^۷ حضرت موسی، قبطیان و فرعون را که ساکن مصر بودند، دعوت به شریعت خود کرد، در حالی که آنان از بنی اسرائیل و اسباط دوازده‌گانه نبودند.^۸ سیره نبوی نیز ما را به همین نکته رهنمون می‌شود، زیرا پیامبر با پیروان یهودیت که در شبه جزیره عربستان ساکن بودند و به لحاظ نژادی هیچ نسبتی با اسباط و بنی اسرائیل نداشتند، معامله اهل کتاب کرد؛ در حالی که اگر یهودیت اختصاص به بنی اسرائیل داشت، مسلمانان و شخص پیامبر اسلام نباید آنان را یهودی می‌دانستند. بنابراین، باید آیتی که ظهور در قومی و منطقه‌ای بودن یهودیت دارند، به این شکل تأویل برد که فرستاده شدن به سوی بنی اسرائیل غیر از اختصاص دعوت به آنان است.

۱. خروج، ۳۳: ۱۴.

۲. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۸۳.

۳. سوره صف، آیه ۶.

۴. سوره طه، آیه ۴۳.

۵. همان، ۳۳: ۱۶.

۶. سوره ابراهیم آیه ۵.

۷. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۰۲.

۸. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۱۴۷.

نمونه‌های تاریخی بسیاری را می‌توان یافت که نه تنها دعوت به یهودیت وجود داشته، که در پاره‌ای از اوقات این کار با اعمال زور و به همراه تهدید صورت گرفته است. این خود بهترین دلیل و گواه است بر این که نژاد یهودی نژاد خالصی نیست، بلکه مختلط از نژادهای مختلف است و چندان که خود مدعی اند از خلوص نژادی و عرقی برخوردار نیستند. یک قرن قبل از میلاد و نیز بعد از آن دورهٔ تبشیری و دعوت به یهودیت بوده است. فریسیان که خود را از بقیه جدا ساختند و التزام بیشتری به تورات داشتند، دیگران را به یهودیت فرا می‌خواندند. کار تبلیغ در اوایل چنان بالا گرفت که درصد تازه‌یهودیان به مراتب بیشتر از یهودیان مادرزاد بود. بعضی از فرهیختگان رومی تقریباً در دوره‌ای که به ظهور عیسی انجامید یهودی شدند. تبشیر و دعوت به یهودیت تا زمان قسطنطین ادامه داشت. قبایل خزر و حتی جمعی از رجال بزرگ مسیحیت در فرانسه و انگلیس به یهودیت گرویدند. بعضی از مارونی‌ها بعد از خروج از اسپانیا یهودی شدند، چون حکومت در دست پروتستان‌ها بود و آنان نسبت به یهودیان بیشتر از کاتولیک‌ها تسامح رومی داشتند. ناگفته نماند وقتی یهودیان، تحت سلطهٔ حاکمان غیر یهودی قرار می‌گرفتند از فعالیت تبلیغی دست می‌کشیدند. از طرفی همواره این نگرانی برای زعمای یهود وجود داشته که با فراخوان دیگران به آیین یهود، ممکن است آنان با دین غالب درافتند و آموزه‌های یهودیت را دچار مشکل سازند. به همین دلیل، در قرون میانه این عقیدهٔ افراطی تلمودی که به ربی هلبو،^۱ معلم یهودی قرن سوم و چهارم، منسوب است، رواج یافت که افرادی که از ادیان دیگر به یهودیت می‌گروند و تغییر آیین می‌دهند همان قدر برای اسرائیل مضر و خطرناک‌اند که گری^۲ و این جزو آرمان یهودیت قرار گرفت.^۳ در تلمود نیز نظایر این گفتار یافت می‌شود: «تازه یهودیان برای ملت اسرائیل به مانند بیماری جرب زحمت افزا هستند». به هر حال، رویکرد غالب حکایت از تبلیغی بودن دین یهودیت دارد.^۴

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، این است که چرا یهودیان خود را درگیر فعالیت تبلیغی نمی‌کنند و به عبارت دیگر، چه عامل یا عواملی آنان را از این رسالت خطیر

1 . Helbo

۲ . "scab" یک نوع بیماری فارچی است.

3. The Babylonian talmud, Minor tractates, grim, 60 A(1).

۴ . حبیب لوی، احکام و مقررات حضرت موسی (ع)، صص ۲ - ۱۱.

بازداشته است؟ دلایل چندی بر این موضوع اقامه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم. دلیل نخست آنکه یهودیان خود طعم تلخ فعالیت‌های میسیونری و تبلیغی مسیحیان را چشیده بودند و بر پایهٔ این اصل اخلاقی، که هر چه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نپسند، از انجام این کار سربازمی‌زدند. دلیل دوم، چنان‌که در بحث جهان‌شمولی یهودیت گذشت، کسانی که می‌خواهند از جهان آینده بهره‌مند گردند، لازم نیست به یهودیت بگروند، بلکه التزام آنان به قوانین هفت‌گانهٔ نوح آنان را رستگار می‌سازد. برخی از اصلاح‌طلبان یهودی معاصر بر پایهٔ دو دلیل پیش‌گفته استدلال کرده‌اند که در عصر کنونی، که امکان باروری متقابل پیروان ادیان مختلف از یک‌دیگر فراهم است، دست‌کم یهودیان را باید ترغیب کرد که فعالیت تبلیغی خود را متوجه ملحدان و کافران سازند. البته عقیدهٔ غالب جامعهٔ یهودی این است که یهودیان نباید آگاهانه به دنبال تغییر آیین پیروان ادیان دیگر برآیند، اما همچنان باید از تازه‌یهودیان صادق استقبال کنند.

بسیاری از پیشوایان دینی و حاخام‌ها به کوتاهی در انجام رسالت تبلیغی متهم‌اند. اگر یهودیت ریشه در فطرت آدمی دارد و خدای واحد و یگانه را صلا درمی‌دهد، چرا آنان از نمایاندن و معرفی دین خدا به کفار و ملحدان دریغ می‌کنند؟ برخی از اندیشمندان یهودی پیشوایان دینی را از این اتهام مبرا دانسته، معتقدند شرایط این‌گونه ایجاب می‌کرد که آنان برای استمرار آیین یهود، یهودیان را از سایر ملل که عموماً مشرک و بت‌پرست بودند، دور نگه دارند. اگر یهودیان با توسل به زور یا با انگیزهٔ تحبیب قلوب، بیگانگان را به کیش خود فرا می‌خواندند، اقلیت موسویان تحت الشعاع اکثریت بیگانگان قرار می‌گرفتند و به تدریج از افکار انحرافی آنان تاثیر می‌پذیرفتند و هشدارهای موسی در تورات مبنی بر بازنگشتن به بت‌پرستی عملی نمی‌گشت. به رغم این هشدارها، اقوام مجاور در یهودیان نفوذ کردند و رسالت پیامبران بعدی بنی اسرائیل این بود که آنان را به طریق موسوی و مسیر توحید بازگردانند.

دلیل دوم آنکه یهودیان در پاره‌ای از اوقات پذیرای رنج و بیدادگری بسیاری از سوی نودینان شدند. از این‌رو زعمای یهود افرادی را که تمایل به یهودی‌شدن داشتند، با نهایت احتیاط می‌پذیرفتند تا مبادا از این ناحیه ضرری متوجه یهودیان گردد. به عنوان نمونه، کمی قبل از ظهور عیسی مردی ادومی، موسوی گشت و فرزند او به نام هرود

پادشاه قوم یهود شد. در حالی که در سفر تثئیه با این کار مخالفت شده است. با شروع نهضت مسیحیت در اسرائیل و تلاش رومیان برای سیطره یافتن بر یهودا، پادشاه مزبور با رومیان مدارا کرد و یحیی را که بشارت دهنده مسیحا بود، به طرز فجیعی سر برید. مردم در اثر جهل و بی خبری، هرود را یهودی دانسته ظلم و ستم بسیار بر این ملت روا داشتند. از آن تاریخ، علمای یهود شرایط سختی برای نودینی قرار دادند.^۱ به هر حال شواهد زیادی وجود دارد بر این که نه تنها یهودیان کسانی را که به طیب خاطر و آزادی کامل به یهودیت گرویدند، پذیرفته اند، که خود نیز در صدد تغییر آیین پیروان ادیان دیگر برآمده و آنان را به سوی کیش خود فرامی خواندند. به عنوان مثال، در تفسیر این آیه «و نفوسی را که در حاران به دست آورده بودند»^۲ چنین گفته شده است: «ابراهیم مردهارا خداپرست می کرد و ساره زنها را. هر آن کس که یک بت پرست را به خدا نزدیک کند و او را خداپرست نماید، مثل این است که او را آفریده باشد». یا یکی از مشایخ و زعمای یهود چنین گفته است که: «ذات قدوس متبارک، فرزندان اسرائیل را در میان ملل جهان پراکنده نکرد، مگر برای آن که بت پرستان، خداپرست شوند و برایشان افزوده گردند.»^۳ کوتاه سخن، از مجموع مطالب فوق همه نگر بودن یهودیت و نیز وجود نودینی استفاده می شود.

کاربرد و معانی نودینی در عهد عتیق

در متون اولیه یهودی از تغییر آیین و نودینی سخنی نرفته است و اعتقاد بر آن بوده است که غیر اسرائیلی ها بدون تغییر آیین می توانند مناسک یهودی را اجرا کنند. در متون متأخر بحث هایی در این زمینه صورت گرفته است، اما به طور دقیق نمی توان تاریخی برای رواج تغییر آیین در یهودیت ذکر کرد.

در کتاب مقدس عبری، نودینی به دو معنا بکار رفته است. به یک معنا نودینی به تصمیم و عزم بنیادینی اشاره دارد که به وسیله آن انسان کامل به دعوت خدا لبیک می گوید. این نگرش انسانی با عمل برگزیدگی الهی مطابق است. برگزیدگی مستلزم نودینی، و نودینی به معنای جهت یابی دوباره به عنوان برگزیدگی تجربه می شود. تغییر بنیادی یا نودینی جهت یابی درونی و روحی شخص است که به عنوان روشن بینی

۲. گجینه ای از تلئود، ص ۸۲.

۱. حبیب لوی، احکام و مقررات حضرت موسی (ع).

۳. همان.

حقیقی، تولد دوباره و در کتاب مقدس عبری به عنوان پاسخ و بازگشت^۱ توصیف شده است. تغییر جهت یا نودینی در واقع پاسخ به درخواست درونی است. این نوع نودینی، نودینی از حاشیه و پیرامون به سمت مرکز است، و اساسی ترین انتخابی است که انسان در طول زندگی خود می تواند داشته باشد. با این که در عهد عتیق بر این نودینی به عنوان عمیق ترین معنای رابطه ای اسرائیل با خدا تاکید شده است، در عین حال، قابلیت تعمیم بر تمام نوع بشر از هر ملت و قومی که باشند دارد؛ تمام انسان ها به بازگشت به سوی خدا فراخوانده شده اند. این گونه از نودینی و تغییر جهت را یونس به مردم نینوا توصیه کرد؛ زیرا او در ابتدا نودینی را موضوعی میان خدا و قوم یهود می دانست در واقع داستان یونس تأیید دوباره ای بود بر عهد خدا با انسان. در داستان نوح نیز که در سفر پیدایش باب ۶ تا ۹ آمده، بر نودینی به همین معنا تأکید شده است. کوتاه سخن، چنان که عهد خدا با موسی را در راستای میثاق کلی خدا با آدم و نوح بدانیم، آن گونه که کتاب مقدس ما را به این نکته رهنمون می شود، یهودیت چیزی جز التزام به بازگشت به سوی خدا نیست.

معنای دوم نودینی به نودینی از حاشیه به متن اشاره ندارد، بلکه به حرکت از «خارج به داخل» دلالت دارد. عموماً از مفهوم نودینی و تغییر بنیادی همین معنا یعنی تغییر دین تداعی می شود. این دو معنا از نودینی قابل جمع اند. به عبارت دیگر، گرویدن به یهودیت و بازگشت به خدا و تغییر جهت به سوی او قابل جمع اند.^۲

نودینی در کتاب های اولیه ی کتاب مقدس عبری

اسرائیلی ها خود را فرزندان اسرائیل یعنی از یک نیا و جد مشترک می دانند. بر طبق این دیدگاه، نویسندگان کتاب مقدس عبری، عهد خدا با اسرائیل را توافق میان خدای خاص، یهوه، و قوم معین یعنی ابراهیم، اسحاق، یعقوب و فرزندان او می دانند. واژه ای گر برای بیگانگانی به کار می رفت که در بین اسرائیلی ها ساکن بودند، ولی از پذیرش و تصدیق خدای واحد از سوی آنان حکایت ندارد. بر پایه کتب اولیه، غیراسرائیلی ها می توانند مناسب اسرائیلی را بدون تن دادن به نودینی انجام دهند. به عنوان مثال، مردی که در خارج از اسرائیل متولد شده و ختنه کرده باشد می تواند از قربانی عید فصح برخوردار

1 . Teshuvan

2 . Arthur A. Conen, ..., *contemporary Jewish Reiligious Thought*, PP.. 101-5.

شود. در سفر خروج داستان فرار موسی از دربار فرعون و کمک او به دختران کاهن مدیان و سرانجام ازدواج او با یکی از آنان گزارش شده است.^۱ براساس آن گزارش صفوره، همسر موسی، زندگی همسرش را با ختنه کردن پسرانش نجات داد.^۲ اما این متون از نودینی و تغییر آیین صحبت نمی‌کنند. خلاصه آنکه در دوره کتاب مقدس، به عنوان مثال، برای یک مصری یا بابلی قابل تصور نبود که در زادگاه و سرزمین مادری خود بماند و در عین حال به دین اسرائیل بگردد، ولی پس از دوره کتاب مقدس شمار زیادی از غیر یهودیان جذب یهودیت به عنوان یک دین شدند، و اصطلاح گر به این منظور وضع شد.^۳

نودینی در کتاب‌های متأخر کتاب مقدس عبری

دقیقاً مشخص نیست از چه زمانی نودینی وارد یهودیت شده است. در عزرا و نحیما امکان نودینی زنان بیگانه به یهودیت مورد توجه قرار نگرفته است. در کتاب اشعیا به نودینی پرداخته شده، ولی خطوط کلی آن مشخص نشده است. «غریبانی که با خداوند مقترن شده او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته بنده او بشوند: یعنی همه کسانی که سبت را نگاه داشته آن را بی حرمت نسازند و به عهد من متمسک شوند. ایشان را به کوه قدس خواهم آورد. و ایشان را در خانه عبادت خود شادمان خواهم ساخت و قربانی‌های سوختنی و ذبایح ایشان بر مذبح من قبول خواهد شد؛ زیرا خانه من به خانه عبادت برای تمامی قوم‌ها مسمی خواهد شد».^۴ نویسنده اشعیا تأکید می‌کند که خداوند از میان غیر یهودیان کاهنان و لاویان خواهد گرفت. وقتی درباره آخرالزمان و مباحث مربوط به آخرت‌شناسی صحبت می‌کند، در این دوره غیراسرائیلی ممکن است خدمت‌کار یهوه شود، سبت را مراعات کند و در هیکل عبادت کند، اما هرگز بنی اسرائیل خوانده نخواهد شد.^۵

نودینی در دوره حاخامی

در نوشته‌های حاخامی فصل مستقلی به موضوع نودینی اختصاص داده نشده است، تنها

۱. خروج، ۲: ۱۶ - ۲۲.

۲. همان، ۴: ۲۴ - ۲۶.

3. Louis Jacobs, *The Jewish Religion*, pp.97-8.

۵. اشعیا، ۶۶: ۲۰ - ۲۲.

۴. اشعیا، ۵۹: ۶ - ۸.

اشاره‌ای به آن شده است. از این رو ما هیچ شاهی دربارهٔ تازه‌یهودیان یا دلایل و انگیزه‌های آنان در تغییر آیین پیدا نمی‌کنیم. تنها رسالهٔ کوچکی با عنوان گریم به اختصار به این موضوع پرداخته است. این رساله از ملحقات تلمود بابلی است.^۱ در ثانی بیشتر نوشته‌های تلمودی اتویایی و نظری‌اند، لذا لازم نیست ما را در جریان چند و چون آنچه رخ داده قرار دهند. به عنوان نمونه، حاخام‌ها ادعا می‌کنند دشمنان یهودیان سرانجام به یهودیت می‌گروند که نرو^۲ و آنتینوس^۳ از جملهٔ آنان‌اند. سوم آن‌که حاخام‌ها موضوع نودینی را به طور استطرادی مورد بحث قرار داده‌اند.

بر این اساس، حاخام‌ها صحبت‌های ضد و نقیضی راجع به نودینان (تازه‌یهودیان) و نودینی ابراز داشته‌اند. برخی از دانشمندان معتقدند قبول تورات، ختنه برای مردان، غسل و قربانی از دورهٔ معبد دوم به بعد برای نودینان الزامی بود، اما منابع حاخامی این ادعا را تایید نمی‌کند. حاخام‌ها دربارهٔ اهمیت انگیزه‌های نودینان (تازه‌یهودیان) اختلاف دارند. مطلوب آن است که غیر یهودیان به انگیزه‌های آسمانی و الهی وارد جامعهٔ یهودیان شوند. برخی از فرزنانگان اجازه نمی‌دهند بیگانگان برای رسیدن به اهداف مادی و دنیوی خود، از قبیل ازدواج با یهودیان، به یهودیت بگروند. راو^۴ از تغییر آیین بیگانگان حتی اگر به منظور دست یافتن به اهداف دنیوی باشد، استقبال می‌کند؛ زیرا معتقد است غیر یهودیانی که به این منظور یهودی می‌گردند سرانجام به پیروان واقعی یهوه تبدیل خواهند شد. دیگران معتقدند چنان‌که کسی با انگیزه‌های پست و دنیوی یهودی گردد، لازم است بار دیگر با انجام مراسم و مناسک خاص با دلایل و انگیزه‌های صحیح یهودی گردد.^۵ از نظر معدودی از حاخام‌ها، بچه‌هایی که به یهودیت می‌گروند، پس از رسیدن به سن بلوغ باید دوباره مراسم و تشریفات تغییر آیین را به‌جای آورند.

طبق تعالیم حاخامی، تازه‌یهودیان مکلف به تمام تکالیف یهودیان مادرزاداند. البته برخی معتقدند باید مهلت قابل توجهی به آنان داده شود تا از خلق و خو، آداب و آیین‌های سنت قبلی خود فاصله بگیرند، زیرا آنان در فرهنگ و سنت یهودی پرورش و تربیت نیافته‌اند. تازه‌یهودیان با این که در انجام تکالیف و مناسک با یهودیان مادرزاد

1 . the Babylonian talmud Minor tractates, grim.

2 . Nero

3 . Antoninus

4 . Rav

5 . Jacob Neudner, ..., the encyclopaedia of Judaism, pp.116-7.

یکسان‌اند، در عین حال بین آن دو تفاوت‌هایی وجود دارد، چه آن‌که خداوند سرزمین موعود را فقط به یهودیان مادرزاد اعطا کرده است و تازه یهودیان هیچ سهمی در آن ندارند، زیرا اسلاف آنان جزو قبایل واسباط اصلی نیستند.

در تلمود فلسطینی آمده است خداوند کل زمین را در می‌نوردد و هر جا انسان پرهیزکار و صالحی بیابد، او را به جامعه یهودیان ملحق می‌کند، زیرا کسانی که خدا دوستشان دارد، بزرگ‌تر و والاتر از کسانی هستند که خدا، یهوه، را دوست دارند.^۱ خداوند خودش را در بیابان متجلی ساخت و نه در کشور خاصی. بنابراین، بیگانگان در هر مرحله‌ای از زندگی هر گاه تصمیم به نودینی بگیرند می‌توانند یهودی شوند، همچنان‌که ابراهیم تا ۹۹ سالگی ختنه نکرد.

نودینی در عصر هلنی

شواهد زیادی وجود دارد بر این که در دوره هلنی افراد زیادی یهودی شدند.^۲ در انجیل متی هم به این واقعیت اشاره شده است که خود علمای یهود به دنبال یهودی کردن بیگانگان بودند؛ آنجا که خطاب به فریسیان می‌گوید: وای بر شما ای کاتبان و فریسیان رباکار زیرا که بز و بحر را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست‌تر از خود پسر جهنم می‌سازید.

واقعیت این است که نودینی در دوره‌هایی که بی‌ثباتی اجتماعی حکمفرما بود روبه‌افزایش بوده است. به عنوان مثال در دوره هلنی افراد بیشتری به یهودیت گرایش پیدا کردند. دوره هلنی بیانگر چالش یهودیت با تفکر کلاسیک یونانی و فرهنگ‌های آسیایی است، زیرا اسکندر مقدونی اروپا و آسیا را به هم وصل کرد و صورت‌های جدیدی از دین، فلسفه، هنر، الهیات، علم و زبان به وجود آورد. یهودیان ارتباط و تماس مستقیمی با عوالم فکری جدید پیدا کردند و بدین وسیله یهودیت و خدای خاص قوم یهود را به اقوام و فرهنگ‌های جدید معرفی کردند. پس از مرگ اسکندر، در اسرائیل و اورشلیم جنگ‌های زیادی در گرفت و سربازان غیر یهودی بسیاری در اورشلیم مأوی گزیدند و یهودیت به عنوان یک دین هلنی و یونانی مآب شناخته شد. غیر یهودیان هر

1 . Jacob Neusner, ... the Encyclopaedia of Judaism, P.117.

۲ . برای آگاهی بیشتر به کتاب ذیل مراجعه شود:

Jacob Neusner, ... the Encyclopaedia of Judaism, pp.114 - 5.

چند شناخت کاملی از خدای قوم یهود نداشتند، ولی از نظام اخلاقی و مناسک مقدس آگاهی داشتند و این در حالی بود که رومی‌ها رابطهٔ چندان دوستانه‌ای با یهودیان نداشتند و حتی حاضر نبودند یا آنان غذا بخورند. در زمان جولیس سزار^۱ بود که دین یهودیت به عنوان دین رسمی پذیرفته شد و آزادی‌های درخور توجهی به یهودیان اعطا شد. به طوری که آنان در امپراتوری روم می‌توانستند زندگی کنند و همچنان در کمال صلح و صفا به آداب و مراسم قدیمی و سنتی خود عمل کنند. در این دوره برای بسیاری از رومی‌ها به خصوص برای زنان طبقات بالا، یهودیت دینی قابل قبول، قابل اعتماد و مورد احترام بود و مقدمات نودینی و تغییر آیین آنان به یهودیت فراهم بود.^۲

دیدگاه فلاسفهٔ یهودی دربارهٔ نودینی

دیدگاه‌های ابن‌میمون و یهودا هالوی دربارهٔ نودینی و تغییر آیین بیانگر دیدگاه‌های مختلف یهودیت در این مسئله است. از نظر ابن‌میمون حتی یهودیانِ مادرزاد نیز در صحرای سینا تغییر آیین دادند، هنگامی که به مناسک سه گانهٔ ختنه، غسل و قربانی، که امروزه برای تمام تازه یهودیان لازم است، تن دردادند. او معتقد است یهودیان باید به هر شکل ممکن تازه یهودیان را جذب کنند و همین که کسی اظهار تمایل و علاقه به یهودیت کرد، یهودیان باید در هر حال، او را یهودی سازند. در تلمود آمده است که نباید با اعلام جزئیاتِ مجازات‌هایی که در صورت پیروی نکردن از شریعت در انتظار آنان است، بار سنگینی بر دوش تازه یهودیان نهاد و یهودیت را دینی خشن معرفی کرد. به اعتقاد او، همین امر باعث می‌شود آنان از مسیر صواب به بیراه کشانده شوند. در ابتدا، یک فرد با کلمات لذت‌بخش جذب می‌شود و سپس محدودیت و قیدهای عشق با او در میان گذاشته می‌شود یا خود بدان واقف می‌گردد.

ابن‌میمون معتقد است تورات را باید به مسیحیان تعلیم داد تا دچار سوء فهم نشوند، آنان چنانچه معنای درست تورات را درک کنند به یهودیت تمایل پیدا خواهند کرد. کوتاه سخن، او نگرش مثبتی به نودینی دارد، و این نظر در دیدگاه کلی ایشان در باب انسان ریشه دارد. به نظر او، تمام انسان‌ها در اصل یکسان‌اند، زیرا هیچ کس با نفس

1 . Julius Caesar

2 . Jacob Neusner, ... the Encyclopaedia of Judaism, pp.114 -5.

شکوفای و پرورش یافته به دنیا نیامده است. یهودیان و غیر یهودیان به یک میزان می توانند در اثر فعالیت عقلانی نفس خود را بارور سازند. عدم تفاوت اساسی میان یهودیان و غیر یهودیان یهودی شدن آنان را آسان ساخته است. تمام آنان می توانند با فراگیری اصول عقاید یهودیت و زندگی کردن بر طبق زندگی های یهودیان یهودی گردند.

یهودا هالوی دیدگاه های متفاوتی راجع به قوم یهود و تازه یهودیان دارد. او معتقد است یهودیان تفاوت اساسی با غیر یهودیان دارند و هیچ گاه یک بیگانه و غیر یهودی نمی تواند به جایگاه و مقام یهودیان مادرزاد بار یابد. او می نویسد:

هر بیگانه ای می تواند در سرنوشت و تقدیر خوب ما سهیم باشد، ولی هرگز با ما یکی و برابر نخواهد بود. اگر تورات از آن رو که خدا ما را خلق کرده بر ما الزام آور می بود، انسان های سفید و سیاه از آن رو که همه مخلوق خدایند یکسان می بودند. در حالی که تورات تنها به دلیل یاری و همراهی یهوه در خروج از مصر بر ما الزام آور شد، زیرا ما بهترین های نوع بشر هستیم.^۱

در جای دیگر می نویسد: «تازه یهودیان در شأن و رتبه با اسرائیلیان مادرزاد یکی نیستند، زیرا یهودیان می توانند به مقام پیامبری برسند و از این جهت متمایز از دیگران اند، در حالی که تازه یهودیان تنها از راه فراگیری از آنان می توانند به مقاماتی دست یابند و تنها می توانند انسان های پرهیزکار و فرهیخته باشند، اما هرگز به مقام پیامبری دست نمی یابند.

به هر حال، یهودا هالوی از یک سو معتقد است راه برای یهودی شدن بیگانگان باز است. از سوی دیگر، نظریه اش به او اجازه نمی دهد که یهودیان مادرزاد و تازه یهودیان را برابر بداند.

ملاک های یهودی بودن

به چهار طریق می توان افراد را یهودی به شمار آورد. ۱. منشأ زیستی. طبق دیدگاه هلاخا چنانچه فردی از مادری یهودی متولد شده باشد یهودی محسوب خواهد شد. هلاخای سنتی بر کودکانی که از مادری بیگانه و غیر یهودی متولد می شوند حکم یهودی بار

نمی‌کنند. افرادی که از مادری یهودی زاده می‌شوند، حتی اگر ملحد و کافر گردند، یهودی به شمار خواهند رفت؛ البته در صورت ارتداد تنها پاره‌ای از احکام یهودیت برایشان باز خواهد شد. ۲. پیوند دینی. ممکن است فردی از مادری یهودی متولد نشده باشد و طبق هلاخای سنتی یهودی به شمار نیاید، ولی به خاطر گرویدن به یهودیت و التزام و تعهد به دستورات یهودیت در عداد یهودیان قرار گیرد. البته با رعایت آداب و مناسک ویژه‌ای که برای تازه‌یهودیان تدارک دیده شده است. ۳. عضویت در گروه‌های اجتماعی - فرهنگی. در گذشته اجتماع یهودیان صرفاً از یهودیان تشکیل نمی‌شد، بلکه بیگانگانی که به قوانین هفت‌گانه نوح ملتزم بودند و به عنوان گرتشا و یا بیگانه مقیم شناخته می‌شدند، دارای حقوق و مسئولیت‌های محدود در اجتماع بودند. البته امروزه چنین عنوانی وجود ندارد. ۴. وابستگی ملی و استفاده از زبان مشترک. امروزه کم نیستند افرادی که در اسرائیل زندگی می‌کنند و به کارهای بزرگ گماشته شده‌اند. چنین کسانی از دید هلاخای سنتی یهودی نیستند، اما چون در اسرائیل متولد شده‌اند و به زبان عبری تکلم می‌کنند و به خدمت در مراکزی نظیر ارتش مشغول اند آنان را یهودی به شمار می‌آورند و در کارت هویت و گروه‌بندی قومی وی، عنوان یهودی ثبت می‌شود.^۱

پس از تأسیس حکومت اسرائیل، از حاخام‌های ارتدوکس خواسته شد قانون بازگشت به سرزمین مقدس و تعریف خود را از یهودی بودن تعدیل و اصلاح کنند. آنان پس از بحث‌های طولانی و مفصل تعریف را به این شکل تعدیل و اصلاح کردند که یهودی عبارت است از کسی که از مادر یهودی به دنیا آمده باشد و یا این که طبق شریعت یعنی به دست حاخام ارتدکس یهودی شده باشد. چنان‌که ملاحظه می‌کنید، حتی این تعریف تعدیل شده هم جمع زیادی از یهودیان را از جرگه یهودیت خارج می‌ساخت. بر طبق این تعریف هزاران یهودی آمریکایی که بیش از نصف آنان گرایش اصلاح‌طلبانه و محافظه‌کارانه دارند، یهودی درجه دوم محسوب می‌شدند.^۲

نتیجه سخن آن‌که، در ابتدای پیدایش یهودیت یعنی تا قرن اول میلادی برای یهودی بودن تنها منشأ زیستی اهمیت داشت و تنها افرادی که از مادر یهودی متولد می‌شدند، اعم از این که به مقررات و آیین‌های یهودیت پایبند بودند یا نبودند، یهودی محسوب می‌شدند. درست مانند سایر نژادها و ملیت‌ها مثل نژاد ایتالیایی، فرانسوی، و غیره. اما

1 . Alan unterman, *Jews*, pp.16-8.

۲ . عبدالوهاب المیسری، موسوعة اليهود و اليهودیه و الصهبویه، ج ۵، ص ۳۴۸.

از آن پس، تغییر آیین از غیر یهودیت به یهودیت مورد تأیید و احترام قرار گرفت و اعتقاد بر این بود که اگر کسی قوانین اساسی یهودیت را بپذیرد، امکان یهودی شدن او فراهم خواهد شد.

با قبول این نکته که نودینی و تغییر آیین به یهودیت از سوی کتاب مقدس عبری و علمای یهود پذیرفته شده است این سؤال پیش می‌آید که آیا بیگانگان و غیریهودیان که به یهودیت می‌گروند به لحاظ شایستگی، شئونات و منزلت اجتماعی همچون یهودیان مادرزاداند؟ آیا مسئله برگزیدگی فقط درباره یهودیان مادرزاد مطرح است یا این که بیگانگانی را که بعداً تغییر کیش می‌دهند و یهودی می‌شوند در برمی‌گیرد؟ اگر تازه‌یهودیان هم‌شان یهودیان مادرزاد نباشند، در این صورت حتی شایستگی یهودی شدن را نخواهند داشت. از طرفی، وقتی تاریخ یهودیت و قوم یهود را مرور می‌کنیم، گزارش‌های بسیاری را می‌توان یافت که بر تغییر آیین و گرویدن به یهودیت صحنه گذاشته است. روت موابی از جمله کسانی است که داوطلبانه به آیین یهود گروید.^۱ الیعازر فلسفه و علت آورگی قوم بنی اسرائیل در میان سایر اقوام جهان را آشنا ساختن آنان به آیین یهود و، در نتیجه، الحاق به یهودیت می‌داند. در کتاب اشعای نبی نیز از الحاق غریبه‌ها به خاندان یعقوب سخن رفته است.^۲ در مقابل، افرادی نظیر هلیو غریبه‌ها را به حال بنی اسرائیل همان اندازه مضر می‌دانند که مریض‌گری.^۳ برخی نیز واژه دشمن را که در آیه چهارم باب بیست سوم سفر خروج آمده است به تازه یهودیان اطلاق کرده‌اند. کوتاه سخن آن‌که نظرات حاخام‌ها پیرامون غریبه‌ها یا تازه یهودیان یکسان نیست. در حالی که برخی از آنان از برابری تازه‌یهودیان با یهودیان مادرزاد سخن گفته‌اند، جمعی دیگر، هر چند در پاره‌ای از موارد، میان آن دو فرق قائل‌اند.^۴

فرآیند نودینی در یهودیت

الف. تحقیق راجع به یهودیت

افرادی که از دین خود سربرتافته و به یهودیت گرویده‌اند ممکن است به دلایل زیر به یهودیت گرایش پیدا کرده باشند: از طریق رابطه عاطفی با برخی از یهودیان؛ زناشویی و

۱. روت، ۱: ۱۶.

۲. اشعیا، ۱۴: ۲.

3. the Babylonian talmud, minor tractates, grim, 60 A.

۴. در فصل سوم رساله‌ی grim از کتابی که در پی‌نوشت شماره ۴ صفحه قبیل مشخصات آن آمده است به پاره‌ای از مواردی که حاخام‌ها میان یهودیان و تازه یهودیان تبعیض قائل شده‌اند، اشاره شده است.

یا تحقیق و تفحص در ادیان و آشنایی با یهودیت از طریق مطالعه و شنیدن سخنرانی و جز آن. به هر حال نودینی و انتخاب یهودیت به عنوان دین رسمی، به هر دلیل که صورت گرفته باشد، فرد نوآیین در اولین گام باید به شیوه‌های مختلف به عنوان مثال از طریق دوستان و کتب و غیره درباره یهودیت تحقیق و تفحص کند و در این باره تأمل کند که آیا نودینی وی انتخاب درستی بوده است یا نه.

ب. یافتن یک حاخام

این مرحله بسی مشکل‌تر از مرحله قبلی است، زیرا حاخام‌ها متفاوت‌اند. برخی زمان بیشتری برای نامزدهای نودینی اختصاص می‌دهند. جمعی طرفدار این سنت قدیمی‌اند که باید سه بار مراتب صداقت و خلوص نیت نامزد نودینی را آزمود. در واقع حاخام‌ها دربانان یهودیت‌اند؛ آنان هستند که باید تصمیم بگیرند چه کسانی می‌توانند به جرگه یهودیت درآیند و صلاحیت یهودی شدن دارند.

حاخام‌ها به گرایش‌های مختلفی تعلق دارند. چهار نهضت اصلی محافظه‌کار، ارتدکس، متجدد و اصلاح‌گرا وجود دارند. داوطلب یهودی شدن باید تفاوت‌های میان این نهضت‌ها را بداند و نهضتی را که مورد قبول حاخام اوست انتخاب کند، زیرا حتی در آیین و روش نودینی و آداب آن، میان نهضت‌ها و گرایشاتی که در بالا یاد شدند، اختلاف نظر وجود دارد. به هر حال، حاخام سؤالاتی به شرح ذیل از نامزد نودینی می‌پرسد و نوع پاسخ‌هایی که آن شخص ارائه می‌کند، میزان صداقت و خلوص نیت وی را نمایان می‌سازد.

۱. چرا می‌خواهید تغییر آیین دهید و به یهودیت بگروید؟

۲. پیشینه دینی تان چیست؟ قبلاً به چه دین و آیین و مرامی متعهد و ملتزم بودید؟

۳. درباره یهودیت چه می‌دانید؟

۴. چه تفاوتی بین یهودیت و دین نیاکان خود می‌بینید؟

۵. آیا از سرِ اکراه و ناچاری به یهودیت گرویده‌اید؟

۶. آیا برای یهودی شدن و تحقیق درباره آن فرصت کافی می‌خواهید؟

۷. آیا تصمیم خود را با اعضای خانواده و بستگان خود در میان گذاشته‌اید؟

۸. آیا سؤالاتی درباره یهودیت و نیز شیوه نودینی دارید؟

ج. آشنایی با یهودیت و فراگیری احکام و قوانین آن

کسانی که می‌خواهند یهودی شوند باید به حقانیت و صدق آن باور داشته باشند و این مهم به دست نمی‌آید جز با تحقیق در یهودیت، زیرا این امر به تصمیم نهایی آنان کمک شایان توجهی می‌کند. در زمینه یهودیت به راه‌ها و شیوه‌های مختلفی می‌توان تحقیق و مطالعه کرد؛ مطالعه تاریخ یهود، یهودی‌کشی و آشنایی با تورات. اشخاصی که خواهند با یک یهودی ازدواج کنند، باید پیش از ازدواج با تعالیم یهودیت آشنا شوند. از نظر ابن‌میمون یک تازه‌یهودی همچنین باید از اصول اساسی دین یهودیت [اصول سیزده گانه‌ای که وی مقرر داشته است] نظیر باور به توحید و یگانگی خداوند آگاه شود. دوره‌ای را نیز باید به تعلیم و فراگیری تورات اختصاص دهد تا از روی جهل نظرات و دستورات یهودی را مورد بی‌اعتنایی قرار ندهد. مقصود ارتدکس‌ها از پذیرفتن احکام و قوانین این است که یک تازه‌یهودی باید تمام قوانین و دستورات عمل‌های یهودیت ارتدکس را رعایت کند؛ به این معنا که یک دوره آزمایشی یک ساله یا بیشتر را بگذرانند. یهودیان اصلاح طلب تنها بر رعایت قوانین مورد قبول خود تأکید می‌کنند.

د. محکمه دینی یا بیت دین

گرویدن یک شخص به یهودیت باید تحت نظارت دادگاه شرع معروف به «بیت دین» صورت گیرد. دادگاه مزبور با سؤالات و روش‌های خاصی که به کار می‌بندد، به انگیزه اصلی گرایش فرد به یهودیت پی می‌برد و برای حاخام‌های دادگاه شرع روشن می‌شود که آیا انگیزه فرد داوطلب مادی است یا نه. وظیفه دادگاه این است که مشکلات و موانعی که بر سر راه یک یهودی در مسیر زندگی مادی و معنوی او قرار دارد، برای فرد داوطلب تشریح کند و به افرادی که مایل‌اند یهودیت را به عنوان آیین و دین خود برگزینند، هشدار دهند که چه دشواری‌هایی ممکن است برای آنان پیش آید. دادگاه شرع تنها زمانی به یهودی شدن فرد داوطلب حکم می‌کند که برای اعضای آن مراتب خلوص و صداقت فرد مزبور احراز شده باشد. ناگفته نماند که دادگاه شرع از سه عضو تشکیل می‌شود که دست کم یک عضو آن باید حاخام باشد.

ه. ختنه کردن یا به عبری «بریت میلا»

از نظر حاخام‌های محافظه کار و ارتدکس، ختنه کردن برای یهودی شدن ضروری است؛ حتی اگر پیشتر فرد یادشده بنا به سنت‌های خود و یا به هر دلیل دیگری ختنه کرده باشد،

باید ختنه نمادین و سمبلیک با ریختن خون از موضع انجام گیرد. سایر گرایش‌های چهارگانه یهودی، ختنه را برای یهودی شدن لازم نمی‌دانند. ختنه به منزله عقد پیمان تاریخی قوم اسرائیل با خداوند محسوب می‌شود.

و. غسل

حاخام‌های ارتدکس و محافظه کار غسل و یا به عبری طیلا را برای نامزدان یهودی شدن اعم از زن و مرد لازم می‌دانند، لذا حوضچه کوچکی به نام میقوه "Mikveh" به همین منظور ساخته شده است. در میقوه تازه یهودی از نجاسات مختلفی که در تورات توضیح داده شده ظاهر می‌شود.

ز. قربانی و نذر

در زمان‌های قدیم، تازه یهودی می‌بایست به پای هیکل در اورشلیم قربانی می‌کرد، اما پس از تخریب معبد قربانی نیز برداشته شد؛ لذا شریعت یهود آن را لازم نمی‌داند. البته هنوز هم بعضی از حاخام‌ها، خاصه حاخام‌های ارتدکس، معتقدند باید به جای قربانی بدیل و جایگزینی نظیر صدقه و جز آن صورت گیرد.

ح. انتخاب نام

مردان باید نام عبری ابرام و زنان نام ساره و روت را بر خود نهند. تازه یهودیانی که والدین آنان یهودی نیستند معمولاً پسر ابراهیم خوانده می‌شوند.

د. مراسم رسمی و عمومی

از نظر یهودیان اصلاح طلب این مراسم باید عمومی تر باشد. تازه یهودی باید پیشاپیش دیگران قرار گیرد و دلایل تغییر آیین و نیز درس‌هایی را که از تجربه یهودی شدن فراگرفته است بیان کند.^۱

۱. در نقل مطالبی که ذیل فرآیند نودینی در یهودیت ذکر شد به منابع زیر استناد شده است برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

Alan unterman, *Jews*, pp.15 - 6.

the Babylonian talmud, minor tractates, grim, 61a.

www.convert.org/process.htm, the conversion process.

